

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و دوم - چهل و سوم

پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۲۵۰-۲۲۷

بررسی و تحلیل بازتاب «هدهد» در ادب فارسی

دکتر حسین آقا حسینی* - فاطمه جمالی**

چکیده

در متون مختلف علمی و ادبی زبان فارسی «هدهد» بازتاب فراوانی دارد. از کتابهای لغت، جانورشناسی، متون پزشکی قدیم و نیز افسانه‌ها و خرافات عامیانه که بگذریم، برجسته‌ترین نقش این پرنده را در عرصه ادبیات فارسی می‌توان یافت. در میان پرنده‌گانی که در نظم و نثر فارسی، در خدمت مضمون پردازش شاعران و نویسندگان بوده‌اند، «هدهد» به دلیل حضور در داستان قرآنی سلیمان همواره ایفاگر نقشی نمادین و برجسته بوده است.

به طور کلی، می‌توان بازتاب نقش این پرنده در ادبیات فارسی را از دو منظر مورد بررسی و مطالعه قرار داد: یک وجه از حضور هدهد در متون کاملاً برگرفته از نقشی است که در داستان سلیمان و بلقیس به عنوان اسطوره‌ای مذهبی به عهده دارد و ابعاد مختلف آن دستمایه شاعران فارسی زبان شده است و وجه دیگر مربوط به ویژگیهای ظاهری این پرنده، از قبیل: کاکل و تاجداری، پره‌های رنگین، کثیف بودن و بوی بد لانه و... است.

در پی این بررسی نکته اساسی دیگر؛ میزان و چگونگی حضور هدهد در ادبیات معاصر است:

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

** - مدرس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.

این پرنده در حوزه ادبیات معاصر نقشی بسیار محدود و کم‌رنگ دارد و دلایل آن نیز برخی مربوط به مختصات زبان شعر امروز و برخی نیز متعلق به ویژگیهای «هدهد» است.

واژه‌های کلیدی

هدهد، سلیمان، پیک، غیبت، وعده عذاب، رهبری.

مقدمه

از آنجا که بررسی زوایای مختلف حضور «هدهد» در متون فارسی مجالی بسیار گسترده می‌طلبد و نیز بدان جهت که در این تحقیق برآنیم تا نقش این پرنده را در عرصه های مختلف ادبیات کهن بررسی کنیم و نمود آن را با چگونگی ظهورش در ادبیات معاصر مورد مقایسه قرار دهیم، بنابراین، به طور اجمالی به بررسی ابعاد مختلف حضور هدهد در متون مختلف می‌پردازیم.

- در آثار مکتوب اولین جایی که می‌توان از هدهد نشانی یافت، کتابهای جانورشناسی است که آن را با توجه به خصوصیات و ویژگیهای ظاهری اش و به عنوان یک پرنده مورد نظر دارد. مباحث مطرح شده در این زمینه عبارتند از: شکل ظاهری پرنده، غذا، تخم گذاری و تولیدمثل، زیستگاه و...

- متون دیگری که در آن هدهد مورد بحث قرار گرفته، احادیث و اخبار و کتب مقدس است. برخی مطالب مورد بحث عبارتند از: نهی از کشتن هدهد و توصیه به مهربانی با این پرنده. برای مثال: «عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: «نهی رسول الله صلی الله عن قتل الهدهد والسرده...» (۳۷ / ۲۴۴).

- از مباحث دیگری که در متون پیرامون این پرنده آورده شده، خواص پزشکی و دارویی آن است. در کتابهای مختلف از جمله *حیوه الحیوان*، *نزهت نامه* و *عجایب نامه*، برای هدهد خواص پزشکی و دارویی خاصی ذکر شده و منافع فراوان درمانی درباره اعضای مختلف بدن این پرنده از پر و بال و گوشت و خون و ... ارایه شده است. گاهی این مطالب ریشه در باورهای عامیانه و خرافه دارد: برای مثال، خوردن قلب کباب شده هدهد را با گیاه سداب برای تقویت حافظه توصیه می‌کنند (۲۵ / ۱۴۴).

- یکی دیگر از بخشهایی که می‌توان ردپایی از هدهد در آن یافت، حوزه تعبیر خواب است. در کتاب *حیوه الحیوان و نفائس القون* درباره دیدن هدهد درعالم رؤیا، تعبیر جالب توجهی

ارایه شده است. از جمله در **حیوه الحیوان** آمده: «هرکس آن را در خواب ببیند، به مال و عزت می‌رسد...» (۳۹۶/۱۳).

- اعتقادات و باورهای اقوام مختلف عرصه دیگری است که شاهد حضور این پرنده هستیم. این پرنده در میان اقوام غیر ایرانی و غیر مسلمان جایگاه خاصی دارد. از جمله در میان اعراب؛ چنانکه جاحظ در کتاب **الحيوان**، به نقل از اعراب تاج سر هدهد را ثوابی از جانب خداوند به سبب نیکی به مادرش می‌داند. (۷۴۱/۶) نیز در افسانه‌های پیش از مسیحیت و اساطیر یونانی نیز می‌توان حضور نمادین این پرنده را دید (۸۰/۱۷).

جلوه‌های مختلف حضور «هدهد» نه تنها در متون علمی؛ که در حوزه خرافات و افسانه‌هایی که ساخته ذهن عوام است نیز پدیدار است. این روایات و باورهای عامیانه اغلب دور از واقعیت است و تنها به فرهنگ ایران زمین اختصاص ندارد، بلکه در فرهنگ اعراب، مسیحیان و اساطیر یونانی نیز آمده است؛ از جمله: «هدهد را تازه عروسی می‌دانند که جلوی آینه سرش را شانه می‌زده، پدر شوهرش سر می‌رسد؛ او از سر شرم با شانه‌ای که بر سر داشته بر می‌زند و می‌رود» (۹۳/۴۴).

- دیگر از متونی که پیوستگی دایمی با نام هدهد دارد، «رساله الطیر» هاست.

از جمله متونی که هدهد در آن نقشی برجسته و اساسی دارد، تفاسیر قرآنی است. در این متون بر مبنای حضور هدهد در داستان سلیمان و بلقیس که در سوره نمل به آن اشاره شد، بحثهای گسترده‌ای پیرامون این پرنده و ابعاد مختلف نقش و شخصیت آن مطرح شده است. برای مثال: غیبت هدهد و وعده عذاب سلیمان، رسالت میان سلیمان و بلقیس و ...

- از دیگر عرصه‌ها، متون عرفانی و تأویلی است که از تمامی عناصر و ابعاد این داستان برداشتی تأویلی و عارفانه دارد.

- بخش وسیعی از حضور هدهد در متون مربوط به ادبیات فارسی و حوزه‌ها و حواشی متعدد و متنوع آن است.

در این بخش تمامی ابعاد حضور «هدهد» در متونی که بدانها اشاره شد، دستمایه شاعران و نویسندگان و از عوامل هنرنمایی آنان در زمینه خلق تصاویر زیبای هنری و ادبی در قالب تشبیهات و استعاره‌های بدیع شده است، که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بررسی و تحلیل زوایای مختلف حضور هدهد در ادب فارسی

قبل از ورود به مطلب اصلی و از آنجا که لغت «هدهد»، واژه‌ای نیازمند توضیح است، به بررسی ریشه و ازگانی آن پرداخته می‌شود:

ریشه واژگانی هدهد

هدهد واژه‌ای عربی و جمع آن هدهد و هدهاید است و نام پرنده‌ای است که در زبان فارسی به نامهای پوپ، پوپک، پوپو، پوپه، پوپش، بوبویه، بوبک، کوکله، شانه سر، شانه بسر، شانه سرک و مرغ سلیمان خوانده می‌شود (۱۱۸۰/۲۹).

در متون، کنیه‌های متعددی برای این پرنده بر شمرده‌اند؛ از جمله: ابوالاخبار، ابوالثمامه، ابوروح، بوسجار و ابو عبادات.

زمخشری در مقدمه الادب پس از آنکه «شارک» را نوعی هدهد معرفی می‌کند، معتقد است که «پوپ» کاکل مرغان است که نمایان باشد و وجه تسمیه «هدهد» به «پوپه» یا «پوپو» را تاجدار بودن این پرنده می‌داند (۴۷۶/۱۶).

بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون حضور هدهد در ادبیات قدیم

به طور کلی، می‌توان نقش هدهد در عرصه نظم و نثر فارسی را به دو بخش تقسیم کرد: الف) آنچه از نقش برجسته هدهد در داستان قرآنی «سلیمان و بلقیس» دستمایه شعرا و نویسندگان شده است که این بخش را بیشتر باید در تفاسیر و متون عرفانی جستجو کرد؛ ب) آنچه شاعران و نویسندگان براساس ویژگیهای ظاهری این پرنده مورد نظر داشته‌اند، مانند: تاج هدهد، پرهای رنگین، لانه بدیو و ...

بخش نخست: حضور هدهد در ادبیات براساس نقشی که در قرآن و تفاسیر دارد: قبل از ورود به این بحث و برای روشتر شدن مطلب به عنوان نمونه عین ترجمه آیات از یکی از تفاسیر جدید ویکی از کهنترین قصص قرآن آورده می‌شود:

داستان هدهد و سلیمان بر اساس قرآن

«سلیمان» در جستجوی پرنده [هدهد] برآمد و گفت چرا هدهد را نمی‌بینم یا اینکه او از غایبان است؟ من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد و یا او را ذبح می‌کنم و یا دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.

چندان طول نکشید [که هدهد آمد و] گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی. من از سرزمین سبا یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام. من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت (مخصوصاً) تخت عظیمی دارد. (اما) من او و قومش را دیدم که برای غیرخدا- خورشید- سجده می‌کنند» (آیات ۲۶ تا ۲۰ سوره نمل).

(تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۴۰)

داستان هدهد و سلیمان بر اساس تفاسیر و قصص قرآن

«روزی سلیمان بر تخت نشسته بود و آدمی و دیو و پری و وحوش و طیور در خدمت او ایستاده، ناگاه قدری آفتاب فروتافت، جای هدهد خالی دید. پرسید که هدهد کجا رفته است؟ «و تفقد الطیر فقال مالی لا اری الهدهد ام کان من الغائبین لأعذبنه عذاباً شدیداً او لأذبحنه» (سوره النمل، آیه ۲۰ و ۲۱) من او را اگر عذری روشن نیارد، عذاب سخت کنم یا بکشم.

عقاب را فرمود که هدهد را طلب دارد و عقاب بر هوا شد...، به خدمت سلیمان رفتند. هدهد را پرسید که کجا بودی؟ جواب داد فقال احطت بمالم تحط به و جئتک من سبأ بنأ (سوره النمل، آیه ۲۲). من بر چیزی واقف شده‌ام که به سمع مبارک تو نرسیده است. سلیمان گفت بگو تو چه دانی که مرا از آن خبر نباشد؟ گفت وقتی بگویم که پیغمبر خدا بگوید که مرا چه عذاب خواست کردی؟ گفت ترا سه، اول با دشمنت جفت کردم. که هیچ عذاب از صحبت ناچسب سخت نیست... .

هدهد گفت من در هوا پریدم، از دور سبزی و بستانی دیدم. رو بدان نهادم. چون آنجا رسیدم، هدهدی را دیدم بر دیوار باغی نشسته، مرا گفت از کجا می آیی؟ گفتم از پیش سلیمان انس و جن و طیور و وحوش. پرسیدم که این شهر چه نام دارد؟ گفت یمن. گفتم ملک این ولایت کیست؟ گفت زنی است بلقیس نام که... اگر خواهی ترا بنمایم؟ گفتم مرا به خدمت سلیمان می باید رفت. مبدا که به آب محتاج شود و آن چنان بود که خدای تعالی هدایتی به هدهد داده بود که دانستی که در کدام زمین آب هست» (۲۳۷۱-۲۳۷۲).

بررسی آن وجه از نقش «هدهد» که در قصص قرآن مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است، مجال گسترده نیاز دارد که در این مقال نمی گنجد، اما در اینجا برداشتهای ادبی و مضمون پردازیهای شاعران و نویسندگان ادب فارسی از این داستان در قالب حضور «هدهد» در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار می گیرد. ابعاد مختلف نقش این پرنده در داستان سلیمان که دستمایه اهل ادب فارسی قرار گرفته عبارت است از: غیبت هدهد، تهدید سلیمان، رسالت و خبر رسانی میان سلیمان و بلقیس، رازدانی هدهد، یافتن آب از زیر زمین، کاخ نشینی هدهد و شیوه‌های عذاب موعود سلیمان که در تفاسیر با اختلاف نظر آمده است. اینک به بررسی هر یک از وجوه یاد شده به طور جداگانه پرداخته می شود:

۱- نقش هدهد به عنوان پیک و قاصد

در میان ویژگیهای هدهد و مسایل پیرامون نقش این پرنده، در ادبیات، آنچه بیشتر مورد توجه قرار می گیرد و در نگاه اول به نظر می آید، پیک بودن و رسالت هدهد است. باید این نقش را

برگرفته از خبررسانی هدهد میان سلیمان و بلقیس و تأکید بیشتر مفسران بر «رسالت» این پرنده دانست .

عطار در منطق الطیر از زبان «هدهد» چنین آورده:

گفت ای مرغان منم بی هیچ ریب هم برید حضرت و هم پیک غیب
نامه او بردم و باز آمدم پیش او در پرده همراز آمدم

(۳۹/۳۳)

در کلیات شمس نیز نمونه های متعددی پدیداست؛ از جمله بیت زیر در بیان ذکرنام خدا در نامه هدهد و تأثیر آن بر بلقیس آمده:

از نام تو بود آنکه سلیمان به یکی مرغ

در ملک بلقیس شکوه و ظفر افکند

(۶۱/۴۰)

خاقانی:

هدهدی کز عروس ملک مرا خبر آور تویی و نامه سپار

(۲۰۱/۱۰)

- اشاره به خبررسانی و رسالت هدهد را در بیت زیر از خواجوی کرمانی می‌توان دید؛ با توجه به اینکه شاعر از «سبا» کوی معشوق و از «بلقیس» معشوق را اراده کرده است:

مرغ جم باز حدیثی ز سبا می گوید بشنو آخر که ز بلقیس چها می گوید

(۴۳۹/۱۱)

- در متون ادبی، گاهی این پرنده بدون عناصر دیگر داستان سلیمان و تنها به عنوان «پیک» معرفی می‌شود و نقش نمادین و عرفانی خود را از دست می‌دهد. غالباً این نمونه‌ها را در شعر شاعرانی می‌توان یافت که رویکرد شعری آنان مظاهر طبیعت است، نه احادیث و تفاسیر. منوچهری:

هدهدک پیک بریدست که در ابر تند چون «بریدانه مرقع» بتن اندر فکند
راست چون پیکان نامه بسر اندر بزند نامه گه باز کند، گه بهم اندر شکند
به دو منقار زمین چون بنشیند بکند گویی از بیم کند نامه نهان بز سر راه

(۱۸۸/۳۹)

مولوی:

هم نه ای هدهد که پیکها کنی نه چو لکلک که وطن بالا کنی

(۱۱۰۵/۴۲)

آنچه مسلم است، پیک بودن هدهد برای او امتیاز بزرگی است تا آنجا که برای او، برتری و رهبری را به همراه دارد و از «پیک وادیه‌های طریقت بودن»، مقام او را تا «هادی راه» بالا می‌برد. برجسته‌ترین نمود این مطلب را می‌توان در منطق الطیر دید:

مرحبا ای هدهد هادی شده در حقیقت پیک هر وادی شده

(۳۴/۳۳)

برخی شاعران چون ابن یمین نیز تحت تأثیر عطار، به این پرنده لقب قواده و رهبر داده‌اند و این عنوان را مرهون رسالت و آمد و شد او می‌دانند:

قواده لقب هدهد از آمد شد خود یافت عنقا شه مرغان ز چه از بهر نشستست

(۳۲۶/۲)

- مضمون خبر و خبر رسانی، تا آنجا با هدهد در آمیخته است که خاقانی خطاب به ممدوح خود ترکیب «هدهد خبر» را به کار می‌برد و به صورت مضمّر او را بشارت دهنده سلطنت و شکوه می‌داند:

گفتم ای جبریل عصمت، گفتم ای هدهد خبر

وحی پردازی عفاالله ملک بخشی مرحبا

(۲۲/۱۰)

- گاهی در ادبیات نقش «هدهد» از پیک سلیمان به پیک و قاصد میان عاشق و معشوق تغییر می‌یابد و شاعر با تعمیم رسالت و خبررسانی، این پرنده را همدریف باد صبا، سفیر میان عاشق و معشوق می‌داند و از او خبری از سرزمین سبا یا همان دیار معشوق می‌طلبد:

ای پیک صبا حال پرچهره ما چیست وی مرغ سلیمان خبر آخر ز سبا چیست؟

(۲۰۹/۱۱)

در خسرونامه نیز آمده است:

الا ای هدهد زرین پر عشق تویی نامه برو نام آور عشق

(۳۲۹/۳۴)

در زمینه انعکاس نقش رسالت «هدهد» در ادبیات تقسیماتی در نظر گرفته شده است: پیک سلیمان، پیک میان عاشق و معشوق (که در اینجا هم‌رتبه باد صباست) و پیک وادی طریقت.

گاهی در متون ادب فارسی، از نقش «خبر رسانی» هدهد، به جاسوسی و دلالت کاری

تعبیر شده است:

صبح شد هدهد جاسوس کزو و ابرسند کوس شد طوطی غماز کزو و اشونند

(۲۲/۱۱)

نیز در قطعه‌ای به منظور تحقیر و هجو رشید و طواط او را «هدهد لقب» و جاسوس دانسته، مورد مذمت قرار می‌دهد:

نیست طغرل شرف و عنقا نام هست هدهد لقب و کرکس خیم
(۹۰۳/۱۱)

مسعود سعد نیز در قصیده‌ای، به جنبه خبررسانی هدهد نگاه منفی دارد و به صورت مضمهر و پوشیده، از آن تعبیر به جاسوسی می‌کند:

گریش بگرد شغل کس کردم هم پیشه هدهد سلیمانم
(۴۹۳/۳۸)

به طور کلی، می‌توان گفت: ویژگی «پیام رسانی» هدهد، در عرصه ادبیات فارسی، به دو صورت دستمایه شاعران بوده است: گاهی، در نقش یک سفیر و رسول سلیم و کاردان ظاهر می‌شود که اصلی‌ترین نقش او وساطت میان عاشق و معشوق است و در جایی دیگر، دلاله کار و جاسوس لقب می‌گیرد.

در اینجا ذکر یک نکته لازم است: در غالب موارد، قصد شاعر از به کار بردن ترکیب «هدهد جاسوس» تأکید و یا حتی توجه بر بعد منفی مسأله نیست و منظور همان جنبه «خبررسانی» هدهد است. نمونه زیر از دیوان سیف فرغانی، این مطلب را تأیید می‌کند:

هدهدی جاسوس بودم زین سلیمانی جناب نامه ای سوی سبا بردم دگر باز آمدم
(۵۶۱/۲۳)

۲- راز دانی هدهد

یکی دیگر از ویژگیهای هدهد که مورد توجه شعرا و نویسندگان ادب فارسی قرار گرفته است صفت «رازدانی» اوست. نکته جالب آنکه؛ غالباً همراه رسالت و خبر رسانی این پرنده آورده می‌شود. برای نمونه، عطار به صورت مضمهر و با حسن تعلیل زیبایی «سردانی» هدهد را تحت تأثیر رسالت و نامه‌ای که در منقار دارد، می‌داند:

آن که بسم الله در منقاریافت دورنبود گربسی اسراریافت
(۳۹/۳۳)

نظیر این مضمون از کلیات شمس:
سلیمانان سوی بلقیس بگذر
به منقارش یکی پر نور نامه
که آمد هدهد طیار از این سو
نموده صد هزار اسرار از این سو

(۴۵/۴۰)

۳- غیبت هدهد و تهدید سلیمان

در باب غیبت هدهد و جستجوی سلیمان از او، که در بخش داستان سلیمان و بلقیس، به تفصیل به آن اشاره شد، در اشعار فارسی نمونه هایی دیده می شود، که در اینجا به ذکر برخی از آنها اکتفا می شود:

عطار در *منطق الطیر* از زبان هدهد خطاب به مرغان دیگر، با حالت رضایت و تفاخر

می گوید:

لاجرم از خیل او بیش آمدم	با سلیمان در سخن پیش آمدم
او نپرسید و نکرد او را طلب	هر که غایب شد زملکش، ای عجب
کرد هر سویی، طلبکاری روان	من چو غایب گشتم از وی یک زمان

(۳۹/۳۳)

سنایی نیز می گوید:

لحظه ای گم شد ز خدمت هدهد اندر مملکت

در کفارت ملکتی بایست چون ملک سبا

(۴۱/۲۲)

مولوی در کلیات شمس چنین آورده است:

تشنع بر سلیمان آری که گم شدم من / گم شو چو هدهد ار تو در بند افتقادی

(۱۹۱/۴۰)

جمال الدین اصفهانی نیز در این باره آورده است:

سلیمان هدهدی را باز جست این طرفه نیست

کاب دار و پرده دارش بود در راه سبا

(۱۴/۷)

و چنانکه پیش از این آورده شد، هنگامی که سلیمان، از غیبت هدهد آگاه می شود، عصبانی شده، او را به عذاب تهدید می کند. در تفاسیر، این وعده عذاب را با تعابیر متفاوت آورده اند: «بعضی گفتند: پرش بکنم و در آفتابش افکنم... بعضی دگر گفتند: جمع کنم میان او و میان ضدش و...» (۲۶/۱۴-۲۷).

مضامین مورد بحث در این بخش، به شیوه های مختلف از سوی شاعران، مورد استفاده

قرار گرفته است؛ از جمله: آن بخش از وعده عذاب سلیمان که هدهد را از هم قفس کردنش

با ناهمجس خود (آیه ۲۱ سوره نمل) بیم می دهد:

برای مثال، مولوی برای بیان احوال بندگان خاص خدا میان اهل دنیا و اهل هوا و شهوت که در قالب قصهٔ محبوس شدن آهو بچه در آخور خران آورده، ابیاتی را نقل می‌کند که مربوط به همین بخش از داستان سلیمان است:

آهو بی را کرد صیادی شکار اندر آخور کردش آن بی زینهار
 آخوری را پسر زگساوان و خران حبس آهو کرد چون استمگران
 آهو از وحشت به هر سو می گریخت او به پیش آن خران شب کاه ریخت
 هر که را با ضد خود بگذاشتند آن عقوبت را چو مرگ انگاشتند
 تا سلیمان گفت کان هدهد اگر عجز را عذری نگوید معتبر
 بکشمش یا خود دهم او را عذاب یک عذاب سخت بیرون از حساب
 هان کدام است آن عذاب ای معتمد در قفس بودن به غیر جنس خود...

(۸۶۲/۴۲)

- خاقانی با اشاره به تهدید سلیمان مبنی بر ذبح و پرکندن از هدهد می‌گوید:

چند چون هدهد تهدد بینی از ذبح و عذاب تو برای رهنمای ملک پیک رایگان
 (۳۲۵/۱۰)

شاید سعدی نیز در گلستان به این بخش از داستان سلیمان نظر داشته است:

نه عجب گر فرو رود نفشش عندلیبی، غراب هم قفشش
 (۱۷۹/۲۱)

یا:

چو طوطی کلاغش بود هم نفس غنیمت شمارد، خلاص از قفس

(۱۶۳/۲۰-۱۳۹/۲۱)

۴- رهبری و هدایت هدهد

این بخش از حضور هدهد را که نقشی بمراتب متفاوت است، غالباً در منطق الطیر عطار می‌توان جستجو کرد. در آنجاست که هدهد رسماً به سمت رهبری مرغان نایل می‌شود. این گزینش عطار (انتخاب هدهد برای رهبری) برگرفته از نقش این پرنده در قرآن و تفاسیر (داستان سلیمان) است.

درست است که در منطق الطیر، رهبری هدهد براساس یک قرعه آغاز می شود اما پیش از آن هم به راهنمایی پرندگان می پردازد و پرندگان نیز بر مهتری او اتفاق نظر دارند:

کای سبق برده ز ما در رهبری
ختم کرده بهتری و مهتری
(۶۰/۳۳)

و همگی او را به عنوان رهبر خود در طی طریق به سوی سیمرغ که غایت آمال آنهاست می پذیرند:

جمله گفتند این زمان ما را بنقد
پیشوایی باید انسر حل و عقد
تا کنند در راه ما را رهبری
زانکه نتوان ساختن از خود سری
(۸۹/۳۳)

و سرانجام پس از قرعه افکندن:

جمله او را رهبر خود ساختند
گر همی فرمود سر می باختند...
هدهد هادی چو آمد پهلوان
تاج پر فرکش نهادند آن زمان...
(۸۹/۳۳)

و بدین ترتیب دوران رهبری هدهد آغاز می شود.

هدهد نیز در بیانات خود خطاب به مرغان، ارتباطش با سلیمان را یادآور می شود و همراهی با سلیمان را جزو امتیازات خود می داند:

با سلیمان در سخن پیش آمدم
لاجرم از خیل او بیش آمدم
(۳۹/۳۳)

در متون ادب فارسی علاوه بر منطق الطیر، موارد معدود دیگری نیز وجود دارد که اشاره به این بعد شخصیتی هدهد دارد، از جمله در کلیات شمس، مولوی بیان می کند که اگر راه قصر سلیمان را نمی دانی، آن را از هدهد بطلب که منظور از سلیمان حضرت حق و هدهد مرشد راه است:

بچه از جچه می پایی چرا بی دست و بی پای
نمی دانی ز هدهد جوره قصر سلیمان را
(۴۳/۴۰)

۵- دیدن آب در زیر زمین

یکی دیگر از جنبه های حضور هدهد در متون ادب فارسی و تحت تأثیر داستان سلیمان تیزیبی و یافتن آب در عمق زمین است. این پرنده قادر است از اوج آسمان، آب را در قعر زمین تشخیص دهد.

همان‌گونه که در داستان سلیمان اشاره شد، حضرت سلیمان در سفرهایش به هدهد نیازمند بود، زیرا تنها پرنده ای بود که می توانست آب را بیابد.

«سبب تفقده الهدهد أنه احتاج الیه فی سیره لیدله علی الماء»
 عطار در منطق الطیر از زبان هدهد چنین می گوید:

آب بنمایم ز وهم خویشتن رازها دانم بسی زین بیش من
 (۳۹ / ۳۳)

در بیت زیر می توان بصراحت این نقش هدهد را در داستان سلیمان دریافت:
 پس سلیمان گفت ای نیکو رفیق در بیابانهای بی آب و عمیق

(۱۰۴ / ۳۳)

این نقش هدهد در ادبیات محور مضمون پرداززی زیبای شاعرانه قرار گرفته است؛ بدین صورت که پس از اشاره به تیزیابی او، با زبان طعن، پرسشی به این عنوان مطرح می شود که؛ چگونه هدهد آب را در زیرزمین می بیند، ولی دام را بر روی زمین نمی بیند؟

هدهد ز آب زیرزمین آگهست لیک از دام بر فراز زمین آگهیش نیست

(۸۳۷ / ۱۰)

نمونه مفصل و زیبایی از آن را در مثنوی معنوی می توان یافت. مولانا در حکایتی پس از اشاره به امتیاز هدهد؛ یعنی تیزیابی و دیدن آب در عمق زمین می سراید:

بنگرم از اوج با چشم یقین من ببینم آب در قعر زمین

سپس از زبان زاغ به بیان این پرسش طعن آمیز می پردازد و از زبان هدهد دلیل این امر را قضای الهی می داند (۴۲ / ۵۹-۶۱). این مضمون را می توان در مرزبان نامه در قالب «حکایت نیک مرد با هدهد» (۱۶ / ۲۹۶) و نیز در سندباد نامه در حکایتی مشابه (۲۷ / ۳۳۴) یافت.

قانعی طوسی نیز، در کلیله و دمنه منظوم خود، پیرامون این موضوع حکایتی زیبا آورده است با این تفاوت که هدهد، بیننده گنج در زیر زمین است، نه بیننده آب (۳۶ / ۵۱۲-۵۱۳).

تأویلات و برداشتهای عرفانی از هدهد

در برخی از متون عرفانی نیز، ردپایی از حضور «هدهد» را می توان یافت؛ با این ویژگی که نقش هدهد به همراه تمام عناصر داستانش کاملاً تأویلی و عارفانه است. این بخش را می توان ادامه بازتاب حضور این پرنده در تفاسیر دانست. برخی از این آثار عبارتند از: شرح شطحیات که در شطح جنید از هدهد ذکری به میان می آید؛ تمهیدات عین القضاة؛ دراین اثر بخشی

از داستان سلیمان که به هدهد وعده عذاب می دهد، مورد نظر قرار گرفته و از آن برداشتی ظریف و عارفانه شده است (۲۳۹ / ۳۵).

مجالس سبعة مولانا در مجلس دوم عناصر کلیدی داستان سلیمان و نقش رسالت هدهد را در قالب حکایت تمثیلی خلقت آدم و ارتباط او با ابلیس، عقل و نفس، با بیان عارفانه و زیبا روایت می کند و در اثنای تمثیل به ذکر حقایق عرفانی ناب می پردازد (۷۲/۴۱-۷۳). و در پایان عناصر و شخصیت‌های داستان را به این شرح مورد تأویل قرار می دهد:

«ای دوستان من! مراد من از سلیمان، حضرت حق است و مراد از بلقیس، نفس اماره و مراد از هدهد، عقل است که در گوشه سرای بلقیس نفس هر لحظه متقار اندیشه ای در سینه بلقیس می زند و این بلقیس نفس را از خواب غفلت بیدار می کند و نامه بر او عرضه می کند».

بخش دوم: حضور هدهد در ادبیات براساس ویژگیهای ظاهری

در کنار سایر ویژگیهای هدهد، مشخصات ظاهری این پرنده نیز، از نظر شاعران زبان و ادب فارسی دور نمانده است؛ ویژگیهای ظاهری چون تاج و کاکل، پره‌های رنگارنگ او و کثیف بودن و بوی بدلانهاش .

آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد، برداشتها و استنباطهای شاعرانه از ویژگیهای ظاهری این پرنده است؛ گاهی شاعران با اشاره به این مشخصه های ظاهری مفهومی گسترده را مورد نظر داشته و با استفاده از تشبیه، استعاره و یا کنایه، ضمن بیان مشخصه‌ای ظاهری از این پرنده، معنا و مفهومی کلی را اراده می‌کنند. برای مثال، با اشاره به تاج و تاجداری هدهد سلطنت و شاهی را اراده کرده و یا با در نظر داشتن پره‌های رنگینش به قبا پوشی که نوعی مقام و مرتبه است، اشاره می‌کنند:

آصف ملک سلیمان دوم خیمه بزد / همین چو هدهد کلهی برنه و در بند قبا
(۴۴۴ / ۵)

خاقانی می گوید:

تا چو هدهد تاج داری بایدت در خلق دل / طوطی آسا طوق آتش کم نخواهی یافت
(۳۶۱/۱۰)

- کاکل سر هدهد، بیش از سایر خصوصیات آن مورد توجه واقع شده است، بویژه در توصیفات دقیق و ظریف منوچهری دامغانی:

شانگکی ز آبنوس هدهد بر سر زده ست / بر دو بناگوش کبک غالیه تر زده ست
(۱۸/۳۹)

سنایی کاکل هدهد را به تاج کیان تشبیه کرده است:

طاووس کند جلوه چو از دور ببیند بر فرق سر هدهد آن تاج کیان را
(۳۰/۲۲)

انوری چنین می‌گوید:

تا به تاج هدهد و طاووس در کین عدوت نیزه های پر ز دست و تیغهای آخته
(۴۳۰/۵)

- از دیگر ویژگیهای ظاهری هدهد، شاعران به پره‌های رنگی این پرنده اشاره کرده اند. از جمله رودکی:

پوپک دیدم به حوالی سرخس بانگک بر برده به ابر اندرا
چادر کی دیدم رنگین برو رنگ بسی گونه بر آن چادرا
(۹۳/۱۵)

- خصوصیت دیگر هدهد، بوی بدلانه و کثیف بودن آن است:

بلبل و هدهد مرغند، بلی، لیکن گل همی جوید یکی و یکی سرگین
(۲۸۳/۴۳)

- از جمله مضامین دیگر شاعرانه، کاخ نشینی هدهد است که می‌توان آن را برگرفته از رابطه هدهد با سلطنت سلیمان دانست. منجیک ترمزی در این باره چنین گفته است:

سرای و قصر بزرگان طلب تو همچو ربوت چو مار چند گزینی تو جای ویرانی
(۲۱۱/۴)

تشبیه و استعاره

به دنبال بررسی وجوه مختلف نقش آفرینی هدهد در ادب فارسی، مطلب دیگری که شایان ذکر است، تشبیهات و استعاره‌هایی است که در آثار اهل ادب، پیرامون زوایای مختلف نقش این پرنده، وجود دارد. پس از مشاهده و بررسی اشعار شاعران، می‌توان به برخی از تشبیهات و استعاره‌ها اشاره کرد:

تشبیه

در بررسی تشبیهاتی که در آثار شاعران مختلف آمده است، حضور هدهد را به عنوان یکی از ارکان تشبیه می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

۱- تشبیه افراد و اشخاص به هدهد

الف) گاهی شاعر با در نظر گرفتن صفات و ویژگیهایی از هدهد، نظیر: پرواز، فصاحت و زبان‌آوری، آرزومندی خدمت سلیمان و ... خود را به طور آشکار یا ضمنی به هدهد تشبیه کرده است.

کلیات شمس:

من چو هدهد پیریدم به هوا تا رسیدم به در شهر سبا

(۱۱۵/۴۰)

منوچهری:

فصاحتم چو هدهد است و هدهدم کجا رسد بغایت سبای او

(۸۵/۳۹)

ب) گاهی شاعر، معشوق یا ممدوح خود را به هدهد تشبیه می‌کند. برای مثال، مولانا معشوق خود را در تاج‌داری و زیبایی به هدهد مانند کرده است:

آنکو مثل هدهد بی تاج نید هرگز چون مور ز مادر او بر بسته کمر آمد

(۴۸/۴۰)

۲- تشبیه مفاهیم و مضامین مختلف به هدهد

در بعضی موارد، شاعر ضمن در نظر گرفتن ویژگیهای متنوعی از هدهد مفاهیمی چون تفکر، عقل، جان و واژگانی مثل گل، بادصبا و... را به هدهد تشبیه می‌کند.

- مولوی در غزلیات خود، در یک مورد، تفکر را به «هدهد» تشبیه می‌کند:

ز هدهدان تفکر چو در رسید نشانش مراسم ملک سلیمان چو نقد گشت عیانش

(۱۱۵/۴۰)

- تشبیه عقل به «هدهد» در یکی از غزلهای سیف فرغانی:

به بارگاه سلیمان روح هدهد عقل خبر ز عرش عظیم آرد از سبای حروف

(۲۱/۲۳)

و نیز تشبیه گل به هدهد:

همچو هدهد به سبا رفته دگر باز آمد گل که بلقیس سلیمان بهار آمده بود

(۷۸۹/۲۳)

- خاقانی، در بیت زیر، باد صبا را به هدهد مانند کرده است:

درست گویی صدرالزمان سلیمان بود صبا چو هدهد و محنت سرای من چو سبا

(۲۹/۱۰)

- درمطلع غزلی از دیوان حافظ نظیر این تشبیه آمده است:

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت بنگر که از کجا به کجای فرستمت

(۸)

در مواردی جان به هدهد تشبیه شده است؛ غالب نمونه های آن مربوط به کلیات شمس است. مولانا، بارها با استفاده از ترکیب «هدهد جان» یا «هدهد جانها»، این تشبیه را به کار می‌برد:

دیده دیو و پری، دید ز ما سروی هدهد جان بازگشت سوی سلیمان خویش
(۱۱۱/۴۰)

همچنین در رباعی زیر:

از گل قفس هدهد جانها تو کنی برخاک سیه، شکر فشانها تو کنی
(۳۱۹/۴۰)

استعاره

در متون ادب فارسی نمونه هایی نیز وجود دارد که شاعران پیرامون نقش هدهد، استعاره هایی خلق کرده اند که به ذکر برخی اکتفا می شود:

مولانا، در کلیات شمس، هدهد را استعاره از شمس تبریزی می داند:
شاه پریان بین ز سلیمان پیمبر اندر طلب هدهد طیار رسیده
(۱۳۰/۴۰)

خواجوی کرمانی، در بیت زیر، هدهد را استعاره از معشوق خود می داند:

ترک من ترک من بی سرو پا کرد و برفت جگرم را هدف تیر بلا کرد و برفت
هدهد ما دگر امروز نه بر جای خودست باز گویی مگر آهنگ سبا کرد و برفت
(۶۴۶/۱۱)

در بیت زیر، هدهد، استعاره از خود شاعر است:

نزد سلیمان شهم ستود چو آصف گفت که ها هدهد هوای صفاهان
(۳۵۶/۱۰)

بررسی زوایای مختلف حضور هدهد در ادبیات معاصر

در بخش پیشین به بررسی زوایای مختلف حضور هدهد در ادبیات قدیم پرداخته شد و اینک نقش این پرنده در عرصه ادبیات معاصر:

پس از جستجوی مفصل و دقیق بسیاری از آثار شعرای معاصر، از جمله: آثار نیما، سهراب سپهری، اخوان ثالث، شاملو، فروغ فرخزاد، نادر نادرپور، شهریار، سیمین بهبهانی، احمد عزیزی، ناتل خانلری و... نتیجه ای جالب و در خور تأمل به دست آمد و آن کاهش چشمگیر حضور هدهد در ادبیات است. همان طور که در بخش قبل ملاحظه شد، ویژگیهای

چشمگیر حضور هدهد در ادبیات است. همان طور که در بخش قبل ملاحظه شد، ویژگیهای مختلف این پرنده در قالب توصیف و تشبیه و استعاره های شاعرانه و در چارچوب تفاسیر یا تأویلات و برداشتهای ادبی نمودی فراوان و قابل توجه داشت، اما در ادبیات معاصر بندرت به نام این پرنده بر می‌خوریم و این درحالی است که پرندگان نمادین دیگر، مانند سیمرغ و عنقا بازتاب فراوانتری نسبت به هدهد دارند.

در اینجا سه مطلب اساسی قابل تأمل و تفسیر است: نخست، بیان نمونه‌های موجود در ادبیات معاصر؛ و دوم بررسی کیفیت حضور این پرنده؛ و سوم فرضیه‌هایی که در قالب دلایل این کاهش چشمگیر است.

- پس از بررسی چگونگی و میزان حضور هدهد در آثار متعدد و برجسته حوزه ادبیات معاصر نمونه های زیر دیده شد:

۱- نمونه شعری سهراب سپهری:

دم غروب، میان حضور خسته اشیاء
نگاه منتظری حجم وقت را می‌دید
کجاست سمت حیات؟

من از کدام طرف می‌رسم به یک هدهد؟

(۳۱۲ / ۱۸)

۲- نمونه های شعری در آثار احمد عزیزی:

ما دانه هدهدیم اینجا / ما گم شده خودیم اینجا

(۳۷۸ / ۳۰)

رو به آخر رو به غایت می‌کنی / هدهد خود را هدایت می‌کنی

(۶۰۸ / ۳۰)

شاه ز قصر حشمت این هدهدستان را بین / باد صبا می‌آورد سوی سلیمان شما

(۱۵ / ۳۱)

هدهد بیا که ملک سلیمان به باد رفت / آسیمه سر به سوی سبا می‌فرستمت

(۳۵ / ۳۱)

هدهد گم شده قاف جمالم زین رو / حشمت ملک سلیمان به سبا می‌بینم

(۹۸ / ۳۱)

مگو ای هدهد هادی به جز حیرت از این وادی

که در سامان سیمرغان همان به گز پراندازیم

(۱۰۴/۳۱)

هادیان را زین سبب هدهد شدی زانکه اول کشته خود، خود شدی

(۱۰۶/۳۲)

۳- نمونه هایی که در دیوان شهریار دیده شد:

الا ای هدهد تخت سلیمان به تاج گوهری تاراج عمان

(۹۴۸/۲۴)

چون هدهد سبا بگشایند چشم غیب آنانکه خاکپای شما توتیا کنند

(۸۴۴/۲۴)

هدهد بیا به شهر سبا می فرستمت همراه صبح و باد صبا می فرستمت

(۶۱/۲۴)

ای هدهد از سریر سلیمان مسابگو وز گلشن سبا چه خبر ای صبا بگو

(۱۰۸/۲۴)

بررسی چگونگی حضور هدهد در آثار معاصر

شخصیت هدهد در نمونه های شعری بالا چیزی فراتر از نقش او در تفاسیر و قرآن نیست. مضمونی که شاعران معاصر از ویژگیهای این پرنده دریافت کرده‌اند، همان نماد مذهبی و عرفانی است که در بخشی از آثار ادبیات قدیم با عنوان تفسیر و تأویل بررسی شد و همواره هدهد به همراه عناصر دیگر داستان سلیمان، چون: سبا، سلیمان، تخت سلیمان، ملک سلیمان، گمشدگی و هدایت آمده است. برجسته ترین نقشی که هدهد در ادبیات معاصر دارد؛ هدایت و رهبری است و رسالت و قاصد بودن او به طور ضمنی مورد نظر بوده است.

اما از دیگر ویژگیهای این پرنده، از جمله: غیبت و وعده عذاب، جستن آب در زیرزمین و ویژگیهای ظاهری، مثل: تاج و بال و پر رنگین و... خبری نیست.

پرسش اساسی و مهمی که در این باره به ذهن می‌رسد، این است که دلیل این کاهش قابل توجه حضور هدهد در ادبیات معاصر چیست؟

در این باره دلایلی که پس از بررسی به دست آمد، در قالب فرضیه هایی ذکر می‌شود:

۱- دلیل اصلی این حضور کم‌رنگ را باید در تغییر چارچوب ادبیات دانست. این مورد نه تنها در مورد حضور هدهد به عنوان یک مضمون شعری؛ که درباره بسیاری از مضامین و عناصر ادبی دیگر نیز صادق است؛ چه بسیار مفاهیم و موضوعات ادبی که تغییر کرده، کاهش یافته،

تغییرات اساسی بشری مصداقها و مضمونهای ذهنی آدمی هم متحول می‌شود و شاعران و نویسندگانی که این محتوا و تفکر بخش وسیعی از آثارشان را تحت عنوان «مضمون و محتوا» تشکیل می‌دهد و بیش از دیگر انسانها بدنیاال اندیشه‌های بکر و تازه هستند، نقش مؤثرتری در تحول این تفکرات دارند. هدده نیز به همراه عناصر داستانش یکی از این مضمونهای شاعرانه است.

۲- دلیل دیگر را باید در ویژگیهای خاص شعر امروز جستجو کرد که به برخی از این مختصات اشاره می‌شود:

الف) شعر امروز تحت تأثیر مستقیم و یا غیرمستقیم جهان امروز است. این امری طبیعی است که تفکرات اهل زمانه از تحولات زمانه تأثیر پذیرد. جهان امروز در تیر رس چهار خطر بزرگ است: فقر و نادانی که نتیجه قهری اختلافات طبقاتی است؛ ازدیاد جمعیت و تخریب محیط زیست و ایجاد بی‌رویه شهرهای بزرگ؛ نظامی‌گری و افزایش سلاحهای مخرب؛ و در نهایت خطر درگرفتن نبردهای جدید و انفجارهای شیمیایی و اتمی و گسترش حکومتهای خودکامه (۱۸۵/۱۲) که جایی برای اندیشه‌های مذهبی و عرفانی باقی نگذاشته و مجال را برای مباحثی چون تفاسیر، احادیث و آیات، تأویل، مذهب و معنویت تنگتر کرده است، و به اقتضای دغدغه‌های دنیای صنعت زده امروز اسطوره‌ها و نمادهای معنوی جای خود را به اندیشه‌های مدرن و تفکرات سیاسی داده است و با استناد به این اعتقاد ماکس وبر که تفاوت عمده دنیای مدرن امروزی را با دنیای قدیم در ویژگی شفاف‌سازی و صراحت جهان کنونی می‌داند، باید طبیعی دانست که پرنده‌ای چون هدده که از عناصر اساسی یک داستان مذهبی است و در چارچوب تفاسیر و اسطوره‌های عرفانی باید به دنبالش بود، حضوری کم‌رنگ داشته باشد. باید دانست این کاهش شامل همه مضامین و نمادهای عرفانی است.

ب) در جریان سریع نوآوری در شعر و ادب، گاهی برای هرچه نوتر شدن مضامین و قالبهای ادبی و جلوگیری از تکرار و ابتذال، سعی بر گریزی شتابزده از مفاهیم ذهنی شاعران قدیم است.

ج) عامل دیگر آنکه؛ رویکرد شعرای قدیم بیشتر به حدیث و آیات قرآن بوده است و در اصل، استناد به آیات و احادیث یکی از دیدگاههای کلی شاعری آنان بوده است. اما برخی از شعرای معاصر اصلاً به این بخش نپرداخته‌اند و برخی دیگر نیز رویکرد اصلی شعرشان نیست.

د) این موضوع بیشتر به متون عرفانی و تفاسیر قرآنی تعلق دارد و غالباً جنبه مذهبی و صبغه دینی به خود گرفته است و چون برخی از شاعران امروز بیشتر تحت تأثیر ادبیات غرب هستند، به این مضامین کمتر توجه کرده‌اند.

عامل دیگر مربوط به ویژگی خاص هدهد است: هدهد به دلیل تعلق به داستان سلیمان و بلقیس از مقوله‌های نامأنوس شعر امروز است و در شعر معاصر اغلب مفاهیم نزدیک به زندگی کنونی مورد نظر قرار می‌گیرد.

در بررسی نمونه‌های آورده شده از شعر معاصر، این نکته آشکار می‌شود؛ شاعرانی که مضامین عرفانی و مذهبی را دستمایه شعر خود قرار داده‌اند؛ کم و بیش از این داستان استفاده کرده‌اند، نظیر سهراب سپهری. او شاعری است از تبار سر سلسله عارفان که در جستجوی «هدهد» است و به دنبال سمت حیات می‌گردد:

کجاست سمت حیات؟

من از کدام طرف می‌رسم به یک هدهد؟

هدهد این جا یک اسطوره عرفانی است و شاعر عارف به دنبال مرشد راه است تا به قاف حقیقت برسد. «هدهد سهراب» تنها یکی از هزاران تصویر برخاسته از ذهن عرفان‌گرای اوست. او برای گام برداشتن به سمت حیات حقیقی از نمادهای عرفانی متعددی بهره می‌گیرد که هدهد یکی از آنهاست.

از دیگر شاعران، احمد عزیزی است: او نیز شاعری مذهب‌گراست و یک باور مذهبی صرف پشت همه اشعار اوست. عزیزی در آثارش صرفاً ویژگیهای خاص تفسیری و قرآنی این پرنده را مورد نظر دارد و دلیل توجه خاص او به هدهد را می‌توان در چارچوب مذهب‌گرایی او جستجو کرد.

نتیجه

در عرصه ادبیات غنی و پر بار فارسی مضامین فراوانی در اختیار شاعران بوده است. در این زمینه با حضور عناصر طبیعت، از جمله گلها و گیاهان، حیوانات و پرنده‌گان مختلفی روبه‌رو هستیم. در این میان «هدهد» یکی از پرنده‌گانی است که به دلیل نقش کلیدی در یک داستان قرآنی برجسته تر و نمادین تر از سایر همنوعان خود در ادب فارسی راه یافته است و علاوه بر ویژگیهای ظاهری نظیر تاج و پرهای رنگین و ... نقشی دینی یافته و به اسطوره ای مذهبی مبدل شده است.

در مطالعه زوایای مختلف حضور هدهد در ادبیات باید دو بخش عمده را در نظر گرفت: بخشی که مختص ویژگیهای ظاهری این پرنده است؛ در این بخش هدهد مانند سایر پرنده‌گان نقش آفرین در ادب فارسی تنها یک مضمون شعری صرف است.

بخش دیگر کاملاً مربوط به نقش هدهد در داستان سلیمان است؛ که هدهد همراه با سایر عناصر این داستان قرآنی در ایجاد تصاویر ادبی ایفاگر نقشی خاص و نمادین است. موارد

مورد نظر شاعران در این بخش عبارتند از: غیبت هدهد و وعده عذاب سلیمان به او، اختلاف نظر مفسران بر نوع عذاب هدهد، یافتن آب در زیرزمین، رازدانی هدهد، رسالت و خیر رسانی و ...

در این جا ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد: با توجه به رمز و راز این پرنده در قرآن و نیز تأثیرپذیری ادبیات از معارف قرآنی شاید بتوان به جرأت ادعا کرد که مضمون پردازی شاعران و ادبای زبان فارسی چه در خصوص ویژگیهای ظاهری هدهد و چه نقش نمادین و اسطوره ای او مرهون جایگاهش در داستان سلیمان است.

در عرصه ادبیات فارسی هدهد به شیوه‌های مختلف و با ظرافتهای بدیع شاعرانه در خدمت اهل ادب بوده است و با مضمون پردازیها، تشبیهات و استعاره‌های متنوع جایگاه ویژه‌ای به این پرنده داده اند.

حوزه نقش آفرینی هدهد، چون بسیاری دیگر از مضامین و عناصر ادبیات کلاسیک به شعر معاصر راه یافته است، اما این حضور با کاهش چشمگیری همراه است که دلیل آن را باید در ویژگیهای شعر معاصر و نیز تغییرات کلی ادبیات امروز جستجو کرد.

منابع

- ۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر: قصص الانبیاء (متن پارسی)، به تصحیح فریدون تقی زاده طوسی، انتشارات باران، مشهد ۱۳۶۳.
- ۲- ابن یمن فریومدی، محمود ابن یمن الدین: دیوان، به تصحیح حسینعلی باستانی راد، انتشارات سنایی، تهران ۱۳۴۴.
- ۳- اخوان ثالث، مهدی: بدایع و بدعتهای و عطا و لقای نیما یوشیج، چاپ دوم، انتشارات بزرگمهر، تهران ۱۳۶۹.
- ۴- اداره چی گیلانی، احمد: شاعران هم‌مصر رودکی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۰.
- ۵- انوری، علی بن محمد: دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۰.
- ۶- جاحظ، عمرو بن بحر: الحیوان، ج ۱، به تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، مکتبه مصطفی الحلبي، مصر ۱۳۷۰.
- ۷- جمال الدین اصفهانی، محمد ابن عبدالرزاق: دیوان، به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات سنایی، تهران ۱۳۶۲.

- ۸- حافظ، شمس الدین محمد: دیوان، با مقابله از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر طلوع، تهران ۱۳۷۱.
- ۹- حقوقی، محمد: شعر نو از آغاز تا امروز، چاپ هفتم، انتشارات یوشیج- هدایت، تهران ۱۳۶۹.
- ۱۰- خاقانی: دیوان، به تصحیح ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۳۸.
- ۱۱- خواجه کرمانی: دیوان، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، کتابفروشی بارانی و محمودی، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۲- دستغیب، عبدالعلی: نگاهی به مهدی اخوان ثالث، چاپ اول، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۳- دمیری، کمال الدین محمد: حیوه الحیوان، ج ۲، به تصحیح محمد بن محمد حسن النوری، منشورات رضی قم، تهران.
- ۱۴- ابولفتح رازی، حسین بن علی: روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۶.
- ۱۵- رودکی: دیوان، به تصحیح جهانگیر منصور، انتشارات ناهید، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۶- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر: مقدمه الادب، ابن یارث، لیبی ۱۸۴۳.
- ۱۷- ستاری، جلال: پژوهش در قصه سلیمان و بلقیس، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۱.
- ۱۸- سپهری، سهراب: هشت کتاب، چاپ ششم، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۹- سعد الدین وراوینی: مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفیعلی‌شاه، تهران ۱۳۶۹.
- ۲۰- سعدی، مصلح الدین: بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۸۱.
- ۲۱- _____: گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۲- سنایی: دیوان، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۳- سیف فرغانی: دیوان، به تصحیح ذبیح الله صفا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۴.
- ۲۴- شهریار، محمد حسین: دیوان، انتشارات زرین، نگاه، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۵- شهردان بن ابی الخیر: نزهت نامه علایی، به تصحیح فرهنگ جهانپور، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۶- طوسی، محمد بن حسن: التبیان فی التفسیر القرآن، ویرایش آغا بزرگ الطهرانی، بیروت دار احیاء التراث العربی.
- ۲۷- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی: سندباد نامه، به تصحیح احمد آتش، انتشارات فرزانه، تهران ۱۳۶۲.

- ۲۸- عبدالواسع جبلی: دیوان، به تصحیح ذبیح الله صفا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۹- عبدالهی، منیژه: فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی، ج ۲، انتشارات پژوهنده، تهران ۱۳۸۱.
- ۳۰- عزیزی، احمد: ملکوت تکلم، انتشارات روزنه، تهران ۱۳۷۲.
- ۳۱- _____: غزالستان، انتشارات روزنه، تهران ۱۳۷۵.
- ۳۲- _____: شرحی آواز، انتشارات برگ، تهران ۱۳۶۸.
- ۳۳- عطار: منطلق الطیر، به تصحیح سید صادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- ۳۴- _____: خسرو نامه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۹.
- ۳۵- عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد: تمهیدات، تصحیح و تعلیق عقیف عبران، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۱.
- ۳۶- قانع طوسی، احمد بن محمود: کلیله و دمنه منظوم، به تصحیح ماگالی تودوا، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۸.
- ۳۷- کلینی رازی، محمد بن یعقوب: الفروع من الکافی، ج ۶، الاسلامیه، تهران ۱۳۵۰.
- ۳۸- مسعود سعد سلمان: دیوان، به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، کمال، اصفهان ۱۳۶۴.
- ۳۹- منوچهری: دیوان، به پوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۳.
- ۴۰- مولوی، جلال الدین محمد: کلیات شمس (دیوان کبیر)، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
- ۴۱- _____: مجالس سیمه، به تصحیح توفیق هـ. سبحانی، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۲.
- ۴۲- _____: مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون، مولی، تهران ۱۳۶۲.
- ۴۳- ناصر خسرو: دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۷.
- ۴۴- هدایت، صادق: نیرنگستان، به کوشش ماهیار نوایی، کیخسرو جاماسب، تهران ۱۳۵۶.
- ۴۵- یاحقی، محمد جعفر: جویبار لحظه ها، انتشارات جامی، تهران ۱۳۷۸.
- ۴۶- یوسفی، غلامحسین: چشمه روشن، چاپ نهم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی